

**نگاهی به گذشته در امروز**

**نوشیروان کیهانی زاده**

**۶۰ ساله شدن روزنامه حزب و اندرز رهبر چین به روزنامه نگاران- فوروم کیانگوئو**

روزنامه مردم (پیباز دلی) ارگان کمیته مرکزی حزب حاکم بر جمهوری توده‌یی چین وارد شصت و یکمین سال انتشار خود شد و به همین مناسبت جمعه- پرپروز- هو جین تائو رهبر چین از تحریریه آن بازدید کرد و گفت که خواننده دائمی بخش «بحث و اظهارنظر مردم» است و اندرزها و نظرات مندرج در این قسمت را با توجهی خاص جهت بررسی و ترتیب اثر به مستشاران حزب و مقامات دولتی مربوط ارجاع می کند. این نظرات حاصل تجربه و دانایی و باتأیاب‌دهنده مسائل و مشکلات هستند و در نتیجه ارزش فراوان دارند که نباید نشنیده گرفته شوند. (این بخش؛ «فوروم کیانگوئو» عنوان دارد، به معنای نظرات مردم؛ مردمی که «قدرت» ناشی از آن ایشان است و در ادیشن آنلاین روزنامه مردم انتشار می یابد. ادیشن آنلاین روزنامه پیش از یکصد میلیون بیننده دارد. در چین ۲۲۱ میلیون تن به اینترنت دسترسی دارند.) «هو» در دیدار از اتاق خبر روزنامه مردم همچنین گفت که از طریق صفحات نامه‌ها، پیام‌ها و نظرات مردم در نشریات است که مستقیماً صدای خلق را می شود و پی می‌برد که چگونه فکر می‌کنند، چه مسائلی دارند و چه راه‌حل‌هایی را پیشنهاد می کنند. «هو» از روزنامه‌نگاران چینی خواست لحظه‌یی تاآوری در نگارش خبر و کشف منابع تازه را از یاد نبرند. وی از روزنامه‌نگاران به نام عوامل پیشرفت هرجامعه و مدافع منابع اتباع و کشور یاد کرد که وظیفه‌یی بس مهم برعهده دارند. روزنامه مردم که هر شماره‌اش در میلیون‌ها نسخه چاپ می‌شود هر روز بیش از ۲۰ میلیون خواننده دارد. این روزنامه که در ژوئن ۱۹۴۸ توسط «مائو» بنیانگذار چین توده‌یی ایجاد شد تا صدای انقلاب چین باشد، نخستین شماره‌اش را ۱۵ ژوئن آن سال و در ایالت «هویی» منتشر ساخت و سال بعد به بیژینگ (پکن= پکنینگ) پایتخت ۱۷ میلیونی چین منتقل شد. «دنگ تائو» روزنامه‌نگار و شاعر چینی نخستین سردبیر روزنامه مردم بود که این مقام را به مدت ۱۰ سال در دست داشت. مقالات روزنامه مردم نظرات حزب و دولت چین به شمار می‌آمده است و بنابراین تا دهه ۱۹۹۰ برای خبرگزاری‌ها و سفارتخانه‌ها یک منبع خبر و اطلاع بود که از دهه گذشته، نظرات و تصمیمات رسمی هم‌زمان به سایر رسانه‌ها داده می شود. با توجه به نقشی که یک خبرگزاری بزرگ در کوشش جهان در تنظیم ادیان برعهده دارد، دولت چین می‌تواند خبرگزاری‌های این کشور را به پایه خبرگزاری‌های غرب برساند. روزنامه ارگان حزب کمونیست چین (حزب حاکم) هر روز علاوه بر زبان چینی، به زبان‌های اسپانیایی، انگلیسی، روسی، ژاپنی، فرانسه و عربی انتشار می یابد. ادیشن آنلاین این روزنامه از ۱۹۹۷ آغاز به کار کرده است. «فوروم کیانگوئو» از سال ۱۹۹۹ و روزی که سفارت چین در بلغراد توسط هواییماهای ناتو بمباران شد به وجود آمده است. در این قسمت اظهارنظرهای عریان (بدون ادیت)، حساس و مهمی را می‌شود دید. در همین قسمت از قصد واکنشگتن به استقرار طولانی در عراق با امضای «لانگ تم سکویریتی پکت» و مشارکت کیهانی‌های نفتی غرب در نفت عراق (که چهار دهه پیش «ملی خود» و «دیگری»، لاکان، نه به «خود» اصالت می دهد و نه به «دیگری». در تعریف انسان همیشه از او به عنوان «انسان برزخی» یاد می کند. این تعبیر نشان می دهد مفاهیمی که دربارهٔ حیات نفسانی انسان توضیح می دهد، مرکزیت و اصالت واحد ندارند.

**برادران شرلی و آغاز دوران نفوذ دولت لندن در ایران**

رابرت و آنتونی شرلی (دو برادر انگلیسی) ۱۹ ژوئن سال ۱۵۹۸ میلادی (۴۱۰ سال پیش) در شهر قزوین- پایتخت وقت ایران- با شاه عباس یکم دیدار کردند که به نوشته مورخان، با این دیدار نفوذ و سپس مداخله انگلستان در امور ایران آغاز شد که ایرانیان خاطرات بسیار بدی از آن دارند. این دو برادر همراه با چند انگلیسی دیگر سیزدهم ژوئن وارد قزوین شده و از شش خواست ملاقات با شاه عباس کردند و بعداً به نوشهٔ مورخان، روز انتظار به آن موفق شدند. مباحثی گزی در تنظیم قرارداد ترکمنچای به سود روسیه، جدا کردن افغانستان به ویژه منطقه هرات از ایران، سلطه بر خلیج فارس، امضای قرارداد سال ۱۹۰۷ سن پترزبورگ با روسیه و تقسیم وطن ما میان آن دو دولت (طرفین قرارداد)، تاسیس واحد نظامی انگلیسی «اس پی آر» در ایران، تحمیل قراردادهای متعدد و گرفتن امتیازهای فراوان از جمله نفت، نشر اسلحه، آوردن و بردن دولت‌ها و خریدن بسیاری از مقامات، و رجال و ناشران روزنامه‌ها با دادن پول و وعده حمایت چند نمونه از مداخلات انگلستان در ایران از دهه سوم قرن نوزدهم بوده است. انگلستان با هدف‌های استعماری، پیش از شاه‌عباس هم درصدد نفوذ در ایران بر آمده بود، ولی موفق نشده بود. شاه‌عباس که قصد عقب‌پازدن عثمانی از مرزهای غربی ایران و اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس و نیز تاسیس یک ارتش ملی و مدبر و خلاص کردن دولت از دست قزلباش‌ها (قشون ایلات و عشایر) را داشت در ژوئن ۱۵۹۸ پیشنهاد‌های برادران شرلی استقبال کرده بود.

**… و وقتی که روزنامه‌ها چندصدایی باشند**

در دهه آخر ژوئن ۱۹۵۱ (اواخر خرداد و اوایل تیرماه ۱۳۳۰) میان برخی نشریات تهران درگیری مقاله‌یی بود که چند صدایی را منعکس می کند. روزنامه‌های متمایل به راست و برخی از جراید میانه‌رو تهران گزارش کرده بودند که نخست‌وزیر انگلستان اندرز دولت امریکا را پذیرفته و از حمله نظامی به ایران و تصرف آبادان متصرف شده و این موضوع را «گریددی» سفیر امریکا در تهران در ملاقات با دکتر مصدق که در خانه وی انجام شد به او اطلاع داده است تا وقت خود را صرف تجهیز نیرو و اعزام به خوزستان نکند. نشریات چپگرا به این طرز خبررسانی و پرداخت از یک گزارش حمله برده بودند و ضمن انتقاد از آنها و وارد آوردن اتهامات متعدد اعتراض کرده بودند که چرا این روزنامه‌ها انصراف دولت لندن از تعرض نظامی را به حساب فشار دولت دموکرات‌های امریکا گذاشته بودند. نشریات چپ نوشته بودند اگر انگلستان به ایران حمله می کرد جنگ جهانی سوم آغاز می شد زیرا که مسکو در انتظار چنین حمله‌یی بود که طبق قرارداد ۱۹۲۱ تیر به ایران وارد کند و سپس پایگاه‌های ضعیف انگلستان در منطقه را تصرف شود و این، یعنی آغاز جنگ جهانی سوم که به سود غرب پیش از خاورمیانه شروع شود. غرب نمی خواهد منافع سرشار خود در این منطقه را از دست بدهد. اگر چنین حادثه‌یی رخ می داد شوروی که همانند غرب سلاح اتمی هم در دست دارد طرف هر روز همه خاورمیانه را می گرفت. انگلستان در خاورمیانه چهار پایگاه هوایی بی ارزش و چند ناو قراضه دارد و دیگر، هندوستانی پربارش وجود ندارد که به اتکای نیروی انسانی می‌یابان آن اندیشه قشون‌کشی به خود راه دهد و نشرخوانی کند؛ از پس ترس از انگلستان در منطقه ایران می‌شد به اندرز دوستانه امریکا. به علاوه، مگر مردم ایران مرده‌اند که بشود به کشورشان حمله‌ور شد و از آن گذشته، ایران کشوری است وسیع و کوهستانی. در شهریور ۱۳۲۰ و قبل از آن هر ضابط هندوستانی مقامات دولتی سبب انفعال نظامی ایران می‌شد به ملت و ارتش. این جنگ مقاله، بالاخره با ساکت شدن روزنامه‌های راست (صمدتاً طرفدار سلطنت) و دست کشیدن دولت از نقل اخبار ارسالی از غرب پایان گرفت.

www.iranianshistoryonthey.com

ژاک لاکان روانکاو فرانسوی گرچه به دشواری‌سعی مشهور است اما آرا و افکارش بر حوزه‌های دیگر علوم انسانی همچون نقد ادبی، سینما، فلسفه و ادبیات تأثیر بسپار داشته است. برای دریافت محدودتی‌هایی قائل شده که ما اندیشه‌های سوسور و فروید آشنا باشیم چون پایه افکار و آرای لاکان بر اساس اندیشه‌های این دو گذاشته شده است. با وجود اهمیت او، آثارش به فارسی ترجمه نشده و تنها چند کتاب درباره او به فارسی نوشته شده است. نشست هفتگی شهرکتاب به بحثی درباره «لاکان و نقد روانکاو معاصر» با حضور دکتر شیده احمدزاده استاد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی اختصاص داشت. گزارشی از این نشست در ذیل آمده است.

**روانکاوِ لاکان و ظهور انسان برزخی**

آغاز صحبت‌های دکتر احمدزاده با تقسیم نقد روانکاوِ به سه دوره مجزا همراه بود. نقد روانکاوِ کلاسیک با پیروان فروید شروع می‌شود. کار نقد روانکاوِ کلامیک بررسی رابطه متن ادبی با ناخودآگاه نویسنده بود، چون شخصیت‌های یک داستان یا نویسنده را در واقع انعکاسی از ناخودآگاه نویسنده می‌دانست. پس از چند دهه با ظهور نظریه پردازانی چون هالند، نقد روانکاوِ وارد مرحله دوم می‌شود و به جای آنکه به رابطه نویسنده با متن ادبی بپردازد، به رابطه متن و خواننده می‌پردازد. در این رویکرد، متن ادبی در واقع انعکاسی از خواسته‌ها و غرایز خواننده هم می‌تواند باشد. در مرحله سوم، پیروان لاکان، نقد روانکاوِ را وارد مرحله‌یی کردند که فقط به متن می‌پردازد و هیچ سعی نمی‌کند که از متن استفاده کند تا به ناخودآگاه نویسنده پی برده یا به رونکاوِ خواننده بپردازد. از این جهت می‌توانیم بگوییم که نقد روانکاوِ لاکان دو ویژگی منحصر به فرد دارد که دو رویکرد پیشین فاقد آند؛ نخست اینکه ایزه‌باور است و سوژه را زیر سوال می‌برد؛ بر خلاف نقد روانکاوِ فروید که همیشه اصالت را به سوژه می دهد چراکه از نظر لاکان اصلاً سوژه معنی واحدی ندارد و حیات و ماهیت سوژه همیشه وابسته به «دیگری» است. از خصوصیات دیگر نقد روانکاوِ لاکان مساله مرکززدایی است. در لاکان هیچ وقت مرکز مشخصی نداریم. در بحث از رابطه «خود» و «دیگری»، لاکان، نه به «خود» اصالت می دهد و نه به «دیگری». در تعریف انسان همیشه از او به عنوان «انسان برزخی» یاد می کند. این تعبیر نشان می دهد مفاهیمی که دربارهٔ حیات نفسانی انسان توضیح می دهد، مرکزیت و اصالت واحد ندارند.

**شکل شرطی شناخت در نظم خیالی**

میجت دیگر طرح شده در این نشست وجود سه نظم در اندیشه‌های لاکان بود. لاکان حیات نفسانی انسان را دارای سه نظم می داند. این سه نظم در واقع سه لایه‌یی هستند که کنار هم قرار گرفته‌اند و حیات نفسانی ما را تشکیل می دهند. این سه نظم در یک زمان واحد پشت سر هم اتفاق می افتند. اولین نظمیی که لاکان از آن صحبت می کند، «نظم خیالی» است. این نظم از مقاله‌یی منتج می شود که در آن درباره «مرحله آینه» صحبت کرد. او در این مقاله به چگونگی شکل گیری «خود» در مرحله آینه پرداخت. در این مرحله که معمولاً بین شش تا هجده‌ماهگی اتفاق می افتد انسان برای اولین بار این قدرت تشخیص را می‌یابد که تصویر خودش را در آینه ببیند. کودک وقتی برای اولین بار تصویر «خود» را در آینه می بیند، متوجه می‌شود که جدا از آن تصویر است. که در آینده، سوژه به دلایلی به خاطر دفع توتوایم خودمان، شخصی دوباره به نظم خیالی بازگردد. پس نظم خیالی تا آخر عمر آثارش را باقی می‌گذارد و اهمیت دارد که این شکل گیری چگونه صورت بگیرد و بعدها نارساییستی نباشد که بعدها این بازگشت‌ها اتفاق نیفتد. تصویر نتیجه‌گیرکه که خودی جدا از آن چیزی که در خارج از خودش می بیند، وجود دارد. این همانندسازی از نظر لاکان خیلی منفی است. او معتقد است خود و سوژه هیچ وقت یکی نیستند. کودک فکر می‌کند با دیدن خودش در تصویر، خود را شناخته و خود واحدی وجود دارد در حالی که این یک توهم بزرگ است چرا که سوژه غیر از خود شرطی خواهد بود. تمام زبان‌شناسان قبل از سوسور معتقد بودند زبان موهومی است که خارج از ما وجود دارد و ما می‌توانیم آن را کسب کنیم و با آن خودمان را بیان کنیم و کنودکاو‌های درونی. متأسفانه این شکل شرطی شناخت در سایر نظم‌ها هم ادامه می‌یابد. بنابراین از یک طرف تمام جهان ما از نشانه‌ها پر کرده‌اند. لاکان به عنوان یک پساساختارگرا معتقد است که همه چیز در اطراف ما پر از نشانه است و هیچ واقعیتی جز زبان و نشانه‌ها وجود ندارد. از نظر او زبان صرفاً یک وسیله ارتباطی نیست بلکه زبان آن چیزی است که به وسیله آن می‌توانیم خودمان را بیان کنیم و شناخته شویم، این مرحله، مرحله‌یی است که واقع سوژه وارد مرحله زبان و ابراز خودش به عنوان یک فرد می‌شود. تمام زبان‌شناسان قبل از سوسور معتقد بودند زبان موهومی است که خارج از ما وجود دارد و ما می‌توانیم آن را کسب کنیم و با آن خودمان را بیان کنیم و وسیله ارتباطی است. بعد از سوسور مفهوم زبان کاملاً فرق کرد و مفهوم ساختاری یافت. به این معنی که همه چیز در نشانه خلاصه می‌شود و زبان ما می‌سازد. ما نستیم که از طریق زبان صحبت می‌کنیم بلکه زبان است که از طریق ما صحبت می‌کند. یعنی دو نوع «من» را قائل می‌شوند. تفاوت بین سوسور و لاکان به عنوان یک ساختارگرا و پساساختارگرا این است که سوسور معتقد است همیشه یک دال و مدلول داریم که از نظر او این نظام دال و مدلولی یک نظام کاملاً قراردادی و مصنوعی است، به‌رغم این مساله تقدم را به مدلول می دهد و نه به دال. اما در تفکر لاکان و تمام پساساختارگرایان تقدم بر همیشه «خود» سعی می‌کند خود را به ایده‌آلی که از خود

## گزارش سخنرانی ژاک لاکان و نقد روانکاوِ معاصر در شهر کتاب

# لاکان و انسان برزخی

شیمایازعی



ژاک لاکان

ساخته نزدیک ترند و هرچه آن را به خود نزدیک کند آن ارتباط نارساییستی برقرار می‌شود. در حالی که در کمال مطلوب من رابطه‌یی هست که در نظم نمادین از آن فردی است اما از طرف دیگری ما محکوم هستیم که تنها عنوان یک تصویر ایده‌آل به ما ارائه می‌کنند و با آن تصویر ارزیابی می‌کنند و دوباره می‌خواهند ما را به آنجا برسانند. آنجا دیگر رابطه ثنویت وجود ندارد چون قانون بین خود و ایده‌آل خود قرار می‌گیرد و باعث می‌شود ثنویت ایجاد نشود. از نظر لاکان آن تصویر یک نوع «دیگری» برای «خود» محسوب شده است. از نظر لاکان آن تصویر، «دیگری» محسوب می‌شود نه اینکه خود من باشد. تصویر از من است اما برای من دیگری است چون باعث می‌شود که من به شناخت خود بکوسم. بنابراین در نظم خیالی اهمیت فقط در شکل گیری

خود است. نظم خیالی از مهم‌ترین پایه‌های شکل گیری سوژه است و همیشه این امکان وجود دارد که در آینده، سوژه به دلایلی به خاطر دفع توتوایم خودمان، شخصی دوباره به نظم خیالی بازگردد. پس نظم خیالی تا آخر عمر آثارش را باقی می‌گذارد و اهمیت دارد که این شکل گیری چگونه صورت بگیرد و بعدها نارساییستی نباشد که بعدها این بازگشت‌ها اتفاق نیفتد. نظم خیالی یک دوره تصویر نتیجه‌گیرکه که خودی جدا از آن چیزی که در خارج از خودش می بیند، وجود دارد. این همانندسازی از نظر لاکان خیلی منفی است. او معتقد است خود و سوژه هیچ وقت یکی نیستند. کودک فکر می‌کند با دیدن خودش در تصویر، خود را شناخته و خود واحدی وجود دارد در حالی که این یک توهم بزرگ است چرا که سوژه غیر از خود شرطی خواهد بود. تمام زبان‌شناسان قبل از سوسور معتقد بودند زبان موهومی است که خارج از ما وجود دارد و ما می‌توانیم آن را کسب کنیم و با آن خودمان را بیان کنیم و وسیله ارتباطی است. بعد از سوسور مفهوم زبان کاملاً فرق کرد و مفهوم ساختاری یافت. به این معنی که همه چیز در نشانه خلاصه می‌شود و زبان ما می‌سازد. ما نستیم که از طریق زبان صحبت می‌کنیم بلکه زبان است که از طریق ما صحبت می‌کند. یعنی دو نوع «من» را قائل می‌شوند. تفاوت بین سوسور و لاکان به عنوان یک ساختارگرا و پساساختارگرا این است که سوسور معتقد است همیشه یک دال و مدلول داریم که از نظر او این نظام دال و مدلولی یک نظام کاملاً قراردادی و مصنوعی است، به‌رغم این مساله تقدم را به مدلول می دهد و نه به دال. اما در تفکر لاکان و تمام پساساختارگرایان تقدم بر همیشه «خود» سعی می‌کند خود را به ایده‌آلی که از خود

زبان می‌شود و زبان را می‌آمزد. از نظر لاکان این مرحله خیلی مهم است چون به ما هویت فردی می‌دهد. در این مرحله از طرفی شکل گیری سوژه طرح می‌شود و هویت فردی است اما از طرف دیگری ما محکوم هستیم که تنها از طریق زبان، خود را بیان کنیم. اینجاست که باز سوژه در برابر «دیگری» قرار می‌گیرد. حضور سوژه در نظم نمادین مستلزم غیاب نفس اوست. لاکان این مساله را «خلاء وجودی» نام می‌گذارد و با آن هم شکل هم وقتی راجع به واژه‌ها صحبت می‌کند، می‌گوید: هستی واژه نیستی آن شیء است. هستی هر چیزی نیستی ماهیت آن است. حضور سوژه در سیستم دلالت مستلزم این است که آنچه پشت سوژه قرار گرفته، غایب شود و این جوری است که در این جهت است که سوژه وجود دارد. از این جهت است که سوژه حضور می‌یابد ولی در مقابل دیگری. دیگری به عنوان نماینده نظم نمادین جامعه است. جامعه باعث می‌شود وارد سیستم دلالت شویم و از تمام آن قوانین تبعیت و بعد توتوایم خودمان، واقعیتی که در زبان کنیم. واقعیتی که در نظم نمادین هست، یک واقعیت زبانی است و ما چیزی خارج از سوژه نداریم. پارادوکس آن در این است که از طرفی به ما اجازه



♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

♦

نظم نمادین ما ایده‌آل خود را داریم و همیشه نظم نمادین یک ایده‌آلی را برای ما ترسیم می‌کند و ممکن است بخواهیم به آن برسیم اما ثنوتیی وجود ندارد و خود نظم نمادین همیشه یکسری محدودتی‌هایی قائل شده که ما دچار نارساییسیم نمی‌شویم، مگر اینکه وارد آن نظم خیالی بشویم که با خود ایده‌آل صحبت کنیم نه ایده‌آل خود.

**نظم واقعی؛ داستان خلاء انسانی**

آخرین نظمیی که لاکان درباره‌اش بحث می‌کند، «نظم واقعی» است. «نظم واقعی» در مقابل نظم نمادین و نظم خیالی قرار می‌گیرد و حرکت آن هم خلاف جهت هر دو اینهاست. از رابطه نمادین فرار می‌کند و در مقابل اینهاست. اسم آن را واقعی می‌گذارند چون شاید واقعی ترین بخش وجود ماست. البته لاکان می‌گوید منظور من از واقعی، واقعیت نیست چون همیشه واقعیت، یک واقعیت زبانی است و بقیه چیزها نشانه است. منظور او از واقعی گریزناپذیرترین و اصلی ترین بخش وجود ماست که هیچ امکان دسترسی به آن وجود ندارد چراکه سیستم دلالت خاص خود را دارد ولی اسم آن را واقعی می‌گذارند، به خاطر گریزناپذیری که شاید حقیقت نفسانی ما را تشکیل می دهد. جایی که به آن دسترسی نداریم اما حقیقت ماست و اگر می‌توانستیم به آن دسترسی نیابیم شاید می‌توانستیم فهمیم تمام آن چیزی که در نظم نمادین روی می‌دهد، چیست. نظم واقعی هیچ وقت دلالت‌پذیر نیست. چون غیرقابل تعیین است به آن دسترسی نداریم و نمی‌تواند وارد زبان و دال و مدلول شود. از نظر لاکان نظم نمادین یا واقعیت زبانی کاملاً قابل تغییر است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود تا زمانی که به آن دسترسی نیابیم، همان‌جا بماند. از نظر لاکان وجود انسان بر یک فقدان است. خلاً آن است. ما همیشه در معرض هستیم، همیشه هویت ما جابه‌جا می‌شود. بنابراین ماهیت نظم نمادین تغییر است اما در نظم واقعی هیچ چیز قابل تغییر نیست. یک اصل کاملاً غیرقابل تغییر در آنجا اتفاق می‌افت